

عوامل شکل‌گیری آبلومویسم: فقر یا ثروت؟^۱

مریم شفق‌ی

چکیده

آبلومویسم یک بیماری اجتماعی است که مربوط به شیوه تربیت در جامعه و خانواده میشود. این عنوان برگرفته از اسم خاص آبلوموف^۲ از زبان روسی است و آن دلالت بر تنبلی و زندگی روتین دارد. آبلوموف‌ها را در ادبیات انسان‌های اضافی خوانده‌اند. آبلومویسم هر چند پدیده‌ای است که با نام روسیه و مردم آن سرزمین در ذهنیت دیگر مردمان در ارتباط است، اما تنها منحصر به آن سرزمین نیست و میتوان آن را در میان مردم ملت‌های مختلف با فرهنگ‌های متفاوت یافت. نمونه‌های آبلوموف در ادبیات اشرافی روسی پیچورین، یوگینی آنیگین، آبلوموف و رودین هستند. آبلوموف‌ها در میان اقشار فقیر جامعه نیز به‌وفور مشاهده میشوند. از ویژگی‌های عمده آن‌ها میتوان به وابستگی و استفاده از حاصل زحمت دیگران، غیرضروری شمردن کار، خیالپردازی، از بین رفتن مهارت‌های فردی و اجتماعی، عدم استقامت، سکون و ... اشاره کرد.

کلیدواژه: آبلومویسم، ادبیات روسی، عوامل اجتماعی، تربیت، ثروت، فقر، حکومت.

مقدمه

معروف‌ترین و روشن‌ترین نمونه‌های آبلومویسم در ادبیات روسیه، یوگینی آنیگین آلکساندر پوشکین، پیچورین میخائیل لرمانتوف، آبلوموف ایوان گنچارف و رودین ایوان تورگینف هستند (دابالیوبوف، ۸۶۰). به این نمونه‌های ادبی که دابالیوبوف در مقاله «آبلومویسم چیست؟» از آن‌ها نام برده است لازم است «آبلوموف‌های خانوادگی» در نمایشنامه «باغ آلبالو» آ. چخوف و دنباله پسامدرن آن، «مربای روسی» لودمیلای اولیتسکا و نیز نمونه‌های برگرفته از اقشار فقیر و سطوح پایین جامعه، برای مثال زاخار در رمان آبلوموف و شخصیت‌های آمده در «چه باید کرد؟» ل. ن. تالستوی را نیز افزود. در این پژوهش به‌منظور تحقیق بر روی عوامل شکل‌گیری آبلومویسم، آثار «آبلوموف»^۲، «رودین»^۳ و «چه باید کرد؟»^۴ و نیز شخصیت‌های آبلوموف خانوادگی در «باغ آلبالو» و «مربای روسی» را به‌عنوان مواد تحقیق برگزیده‌ایم. آبلوموف را به‌عنوان یک نمونه آبلومویسم ثروتمند و نیز «مطلق» بررسی خواهیم کرد؛ نمونه‌های آبلومویسم در «چه باید کرد؟» لف تالستوی بزرگ را به عنوان آبلوموف‌های مطلق و فقیر خواهیم دید و رودین را نیز به عنوان یک نمونه آبلومویسم غیرمطلق مورد تحقیق قرار خواهیم داد.

پیش فرض این تحقیق بر آن استوار است که عامل شکل‌گیری آبلومویسم، نه فقر و ثروت، بلکه «تربیت» در سطح خُرد (خانواده) و در سطح کلان (حکومت) است.

سؤال‌های این تحقیق آن است که ویژگیهای مشترک این آبلوموف‌ها چگونه است؟ تفاوت‌های آن‌ها در چیست؟

پیشینه این تحقیق نیز بر مقاله‌های «آبلومویسم چیست؟» نوشته ن.آ. دابرایوبوف^۵، «آبلوموف. رمان ای.آ. گنچارف»^۶ نوشته آ.و. دروژنین^۷ و «آبلوموف. رمان ای.آ. گنچارف»^۸ نوشته د.ای. پیسارف^۹ استوار است. این مقالات و نوشته‌ها همگی واکنش‌هایی بودند از سوی منتقدین ادبی روسیه نسبت به انتشار رمان بلند «آبلوموف» ایوان گنچارف (۱۸۵۹) در همان سال انتشار اثر مذکور.

آبلومویسم چیست؟

برآمدن اصطلاح «آبلومویسم» برای دلالت بر تنبلی، بیهودگی، رخوت و وقت‌کشی به دو جهت پیش از هر چیزی یادآور روسیه و فرهنگ آن کشور در اذهان دیگر مردم است. این رابطه نخست بدان علت است که این اصطلاح عنوان یکی از بزرگ‌ترین آثار ادبی روس یعنی «آبلوموف» است. «آبلومویسم اسم خاص است که از نام قهرمان آن رمان برگرفته شده است. علت دیگر آن است که به‌طور طبیعی و ناخودآگاه سرشت این پدیده در ذهن مردم جهان، مردم و فرهنگ روسیه را تداعی می‌سازد. بنابراین پیش از هر چیز «روسی‌شدگی» نخستین نشان‌های است که پدیده آبلومویسم به اذهان می‌آورد. به عبارتی از نیکلای گوگول که مقاله دابرایوبوف با آن آغاز می‌شود، توجه کنید:

کیست که بتواند فرمان نیرومند «به پیش» را به زبانی بخروشد که بر روح روس‌ها اثر گذارد؟ قرن‌ها از پی هم می‌گذرند و میلیون‌ها خانه‌نشین سبک‌مغز و گران‌دست و سست حرکت در رخوتی عمیق فرو رفته‌اند و در سراسر خاک روسیه به‌ندرت کسی پیدا می‌شود که یارای برآوردن این خروش نیروبخش را داشته باشد (دابرایوبوف، ۸۴۰).

«... این واژه کلید (آبلومویسم) معمای بسیاری از پدیده‌های زندگی روسی است و به داستان گنچارف اهمیتی بخشیده است که از اهمیت همه رمان‌های افشاگر و پرده‌برانداز بسیار بیشتر است. در صورت آبلوموف و در سراسر این آبلومویسم چیزی دیده می‌شود که در تصویر هیچ نقاش واقعیت‌نگار چیره‌دستی نیست. در این داستان حاصل زندگی روسی و

نشان گذشت زمان را می‌بینیم» (داب‌الیوبوف، ۸۴۸-۸۴۹).

آ.و. دروژنین آبلومویسم را تنها منحصر به روسیه نمی‌داند (دروژنین). آبلوموف‌ها را می‌توان در تمام نقاط جهان یافت. به سخن وی باید بیفزاییم که آبلوموف‌ها تنها منحصر به خانواده‌های ثروتمند آن‌گونه که داب‌الیوبوف می‌نویسد، نیستند. آبلوموف‌ها را می‌توان به‌وفور در خانواده‌های فقیر نیز یافت.

آبلوموف‌ها را می‌توان در دو گروه بزرگ زیر دید: نخست آنان که در رفاه بی‌اندازه به سر می‌برند و خدمه فراوان در اختیار دارند؛ و دیگر آنان که در فقر محض هستند. گروهی که میان این دو قرار می‌گیرند، یعنی آن دسته از مردم که نه بسیار غنی و نه بسیار فقیر هستند و حرفه و پیشه‌ای برای امرار معاش اختیار کرده‌اند و هدف و انگیزه‌ای روشن و تقریباً ثابتی در زندگی دارند، اصولاً از این تنبلی و سستی آبلوموفی به دورند. همان‌گونه که در بالا گفته شد، داب‌الیوبوف از «یوگینی آنیگین»، «پیچورین»، «آبلوموف» و «رودین» به عنوان نمونه‌های آبلومویسم ثروتمند نام می‌برد. این نمونه‌های ادبی آشکارا از میان اشراف و قشر مرفه جامعه برگرفته شده‌اند. اما آبلوموف‌های فقیر نیز از نگاه تیزبین لف تولستوی دور نمانده‌اند. لف نیکلایوویچ تولستوی در «چه باید کرد؟» به موضوع آبلوموف‌های فقیر پرداخته است. «زاخار» «خدمتکار آبلوموف» نیز نمونه‌ی روشنی از آبلوموف‌های فقیر در ادبیات اشرافی روسیه است. به نمونه‌های آبلوموف‌های اشرافی می‌توان آبلوموف‌های اشرافی خانوادگی را نیز افزود. نمونه‌ی بارز این گروه از آبلوموف‌ها را در «باغ آلبالو» آنتون چخوف و نیز صورت پسامدرن آن، «مربای روسی» لودمیلا اولیتسکایا شاهدیم. سیمین دانشور در مقدمه ترجمه خویش از «باغ آلبالو» چنین مینویسد: «اشخاص نمایش همان آدم‌هایی هستند که در زندگی روزمره به آن‌ها برمی‌خوریم. هیچ‌کدام نقش برجسته‌ای ندارند و آن‌چنان قهرمانی نیستند که در هنگام نمایش این نمایشنامه ناگزیر به انتخاب ستاره دست اول باشیم. همه آن‌ها در عرض همدیگر قرار دارند (...) هیچ‌گونه کشمکشی در کار نیست. آدم‌ها نه مبارزه می‌کنند نه شکست می‌خورند و نه حتی از خود دفاع می‌کنند و نه به حل مشکلاتی که در برابرشان قرار دارد می‌پردازند. منتظر حادثه می‌نشینند و تقدیر میرانشان و تقدیرشان را با شکیبایی تحمل می‌کنند. گویی نیروی اراده‌شان فلج شده است» (دانشور، ۵). سخت‌کوشی یک نسل

و رسیدن حاصل دسترنج آن به نسل بعدی در خانواده، موجب این سستی اراده شده است. این گروه از آبلوموف‌ها علی‌رغم آنکه علوم بسیاری را آموخته‌اند از توانایی و مهارت کار کردن برخوردار نیستند: «هر یک از شخصیت‌های این نمایشنامه («مربای روسی») گنجینه‌ای است از علوم مختلف و به‌ویژه علوم انسانی. لیکن هیچ‌یک از این دانسته‌ها و علوم کمکی به بهبود زندگی ایشان و رهایی آن‌ها از وضعیت نابهنجاری که در آن گرفتار آمده‌اند، نمی‌کند. هیچ‌یک حاضر به کار نیستند. همه‌چیز رو به ویرانی است و ویرانی خانه‌ی اجدادی آن‌گونه که در نمایش نیز گفته می‌شود، نمادی است از ویرانی تمام کشور (وطن). گرد و غبار این ویرانی تنها بر خاک مام میهن ننشسته است؛ اندیشه و اخلاق و شیوه‌ی زندگی روس‌ها نیز روبه‌زوال و نابودی گذارده است و دیگر خبری از روشنفکران روسیه نیست. کسانی که باقی مانده‌اند، آنانی هستند که در ادبیات ایشان را آدمهای اضافی^۱ نامیده‌اند و آنان مردمانی هستند که تن به کار نداده و تنها نظاره‌گرند و کاری برای نجات خویش صورت نمی‌دهند.» (شفقی، ۱). «آدم زیادی شخصیتی است مختص ادبیات روسیه. منظور از آن، قهرمانانی هستند که قادر به یافتن جای خود در جامعه نیستند، نمیتوانند خود را با آن وفق دهند و گویی در جامعه «زیادی» هستند. این افراد اغلب از نظر فکری و معنوی از اطرافیان خود بالاترند (یا خودشان می‌پندارند که بالاترند)، ولی در عمل دست به هر کاری می‌زنند، ناکام می‌مانند. در مقام حرف و نظر، همه را با شیوایی سخن و افکار والایشان مسحور می‌کنند، ولی هنگامی که نوبت به تحقق عملی اندیشه‌هایشان می‌رسد، هیچ کاری از دستشان برنمی‌آید» (گلکار، ۸۵-۸۴).

آبلوموف‌ها را با توجه به ویژگیهای آبلوموفی که در آن‌ها شکل گرفته است، میتوان به دو گروه مطلق و غیرمطلق تقسیم کرد. نمونه آبلوموف‌های مطلق، آبلوموف ایوان گنچارف است. او تجسمی آشکار از پدیده آبلومویسم است. برخلاف او، رودین دارای ویژگی‌های متفاوت و متمایزی است. هرچند او نیز نمادی از آبلومویسم است، لیکن آبلومویسم در او به شکل مطلق نیست. رودین از هنر سخنرانی برخوردار است. هنر، فلسفه و زیبایی‌شناسی میدانند. تأثیرگذاری کلام او بر اطرافیان، آن نیروی محرک اجتماعی است که در جهت پیشرفت و رشد جامعه عمل می‌کند. همه این عوامل رودین را از سکون و سکوت و دوری از تغییر که در آبلوموف وجود دارد، دور می‌سازد.

تربیت

عامل اصلی پدیدار شدن آبلومویسم شیوه تربیتی به کار گرفته شده برای اشخاص است. متولی انجام تربیت در ابعاد گسترده آن، حکومت و در ابعاد محدودتر آن، خانواده است. روشن است که نویسندگان به دلایل سیاسی همواره از پرداختن به آن دسته از علل پدیدار شدن آبلومویسم که مربوط به ساختار حکومتی و اداره کشور است، طفره رفته‌اند. ایوان گنچارف نیز از این موضوع مستثنا نیست. دابرایوبوف در برگه نخست مقاله خویش چنین مینویسد:

... آن‌ها که طرفدار انتقاد تیز و کوبنده به دستگاه حاکم بودند از آن ناکام ماندند، زیرا نویسنده در آن ملاحظه دستگاه اداری وقت را کرده و آن را از نیش قلم خود معاف داشته است. ... (آبلومویسم چیست؟، ۸۴۰).

دروژنین ریشه‌های پیدایش آبلومویسم را در نظام سرواژی زندگی روسیه و پیش از اصطلاحات الکساندر دوم عنوان می‌کند (دروژنین). شرایطی را که حکومت موجب پیدایش آبلومویسم می‌شود، می‌توان در حکومت تزاری و کمونیستی نیز شاهد بود. روسیه تزاری و روسیه شوروی هر دو، آبلومویسم را تجربه کرده‌اند. در حکومت تزاری اصل برگردآمدن ثروت در دست گروهی و بی‌چیز ماندن گروه دیگر استوار بود و در حکومت کمونیستی افراد جامعه بدون در نظر گرفتن تفاوت‌ها، مهارت‌ها و توانایی‌های ایشان همگی از حقوق و مزایای برابری برخوردار می‌شدند. در حکومت تزاری مبنای گردآمدن ثروت موروثی بوده است و گروهی وظیفه داشته‌اند کار کنند تا گروه دیگری را سیر گردانند و این همان تراژدی بزرگی است که در مجموعه یادداشت‌های «چه باید کرد؟» دغدغه خاطر لف تالستوی بزرگ گردیده است. برای رفع معایب حکومت تزاری راه چاره را به اشتباه در حکومت کمونیستی و برابری بیاساس و پایه مردم دیدند و کوشیدند تا از این راه افراد جامعه در کنار یکدیگر از حقوق اجتماعی برابری برخوردار شوند. در این راهکار عامل توانایی‌های فردی را نادیده گرفتند و تک تک اعضای جامعه جدای از میزان زحماتی که متحمل می‌شدند، از حقوق برابری برخوردار شدند. دابرایوبوف خود نیز تأکید دارد که «اگر

ثروت بین همه مردم به تساوی تقسیم شود مردم دیگر انگیزه‌های به جمع مال نخواهند داشت و کار نخواهند کرد و در نتیجه همه از گرسنگی خواهند مرد!...» (داب‌الیوبوف، ۸۸۲).
بعد تربیتی در خانواده نه از نگاه لف تولستوی دور مانده است، نه از نگاه ایوان گنچارف و نه از نگاه ایوان تورگنیف. همگی ایشان هم‌صدا بر این موضوع مهم اذعان و تأکید داشته‌اند. هر چند زاویه دید هر یک از آن‌ها به موضوع متفاوت از دیگری است. لف تولستوی متوجه آبلوموفهای فقیر بوده است. ایوان گنچارف به آبلوموف‌های اشرافی پرداخته است و در رودین ایوان تورگنیف شاهد مشخصه‌های متفاوتی از آبلومویسم هستیم.

داب‌الیوبوف به درستی ریشه‌های شکل‌گیری این بیماری اجتماعی را در «تربیت» و شرایط شکل‌گیری شخصیت ذکر کرده است و این تربیت از همان کودکی می‌آغازد. برطرف کردن آبلومویسم در سن بلوغ تقریباً غیرممکن است. او به‌صراحت عنوان می‌کند که اگر آبلوموف در محیط دیگری رشد و تربیت مییافت شخصیت وی این‌گونه شکل نمی‌گرفت. لف تولستوی نیز بر تأثیر تربیت بر شکل‌گیری شخصیت این گروه از آبلوموف‌ها اذعان دارد. آبلوموف گنچارف تجسم و نمادی از یک روس برده‌دار است که انجام امور شخصی خود را وظیفه دیگران می‌داند. در ذهنیت او، «کار کردن» وظیفه خدمه و دیگران است. علت شیوه زندگی و بیماری تنبلی و کاهلی آبلوموف را گنچارف در تربیت او در دوران کودکی می‌بیند:

– مادر جان، برویم گردش؟

– وای، پناه بر خدا! حالا چه وقت گردش است؟ هوا رطوبت دارد و پاهای کوچکت یخ می‌زند. و تازه، نمی‌ترسی؟ حالا غول جنگل بیرون است و بچه‌ها را می‌برد (آبلوموف، ۱۸۵).
در فرهنگ معین «تربیت» را «۱-پروردن، پروراندن. ۲- آداب و اخلاق را به کسی آموختن. ۳- پرورش بدن به وسیله انواع ورزش. آورده‌اند (معین، ۱۰۶۳). «تربیت» در فرهنگ لغت چهار جلدی آکادمی علوم شوروی این‌گونه آمده است: ۱. عمل مربوط به فعل «تربیت کردن». تربیت کودکان. ۲. مهارت‌های رفتاری که در خانواده، مدرسه و محیط شکل می‌گیرند و در زندگی شخصی و اجتماعی آشکار می‌شوند (Евгеньева, 215).
زمان انجام تربیت و نیز محیط تربیت مختصات تعیین‌کننده‌ای در درست انجام پذیرفتن آن

هستند. به سخن و. بلینسکی^{۱۱} «تربیت کاری عظیم است: به کمک تربیت سرنوشت بشر روشن می‌شود» (کارالکوا، ۲۸). تربیت عرصه‌های مختلفی از زندگی خصوصی و اجتماعی فرد را دربرمی‌گیرد. درست انجام شدن تربیت در شخص می‌تواند موجب نمایش فرهنگ عالی و آموزش عالی در او باشد؛ می‌تواند او را متمدن و صاحب رفتاری نیکو و باادب در جامعه معرفی کند.

«تربیت» فرآیند شکل‌گیری جهت‌مند شخصیت را گویند. در ادبیات آموزشی معاصر و در عمل، تربیت در معانی ریز و مشخص و نیز معانی کلی آورده می‌شود. در مفهوم کلی تربیت شامل مجموعی از تأثیرات و تمامی فرآیند شکل‌گیری شخصیت و آماده‌سازی او برای شرکت فعالانه در زندگی کاری، اجتماعی و فرهنگی را گویند. در این معنا، تربیت نه تنها کار تعلیم و پرورش مدرسه، سازمان‌های مربوط به کودکان و جوانان، خانواده و اجتماع را در برمی‌گیرد، بلکه تأثیر تمام زندگی اجتماع و عقایدی که او بدان باور دارد، تأثیرات ادبیات، هنر، سینما، رادیو، تلویزیون و نیز آموزش و یادگیری است. در معنای دقیق‌تر تربیت به معنای شکل‌گیری جهان‌بینی، شمای اخلاقی، رشد ذوق‌های زیباشناسی و رشد فیزیکی است. انجام تربیت بر عهده خانواده، مراکز آموزشی و تربیتی و سازمان‌های اجتماعی است. تربیت با آموزش در یک واحد ارگانیک جای می‌گیرد و در روند آن نه تنها کسب دانش می‌شود، بلکه عقاید و اعتقادات، کیفیت‌های اخلاقی، ویژگی‌های شخصیتی شکل می‌یابند. در روند آموزش، تربیت فکری، کاری، اعتقادی و اخلاقی، زیبایی‌شناختی و فیزیکی متمایز هستند (Azimov, ۵۲).

وضعیت اقتصادی

علت ثانوی شکل‌گیری آبلومویسم می‌تواند وضعیت مالی و اقتصادی خانواده باشد، اما این اصل در تمام موارد مصداق پیدا نمی‌کند. تورگینف از زبان لژنف اعتراف می‌کند که ثروتی که در دست دارد باعث آن شده است که او برجای ثابت بماند و تغییری در زندگی خود و اطرافیان خود صورت ندهد، درحالی‌که رودین به سبب نداشتن پول پیوسته در حرکت است و آرام نمی‌گیرد. او رو به رودین این گونه می‌گوید:

راه ما از هم جدا شد. شاید علتش این بود که من در نتیجه ثروتی که داشتم و در نتیجه

خود سردی که در عروقم جاری بود و در نتیجه سایر عوامل مساعد مانعی در راه خودم ندیدم که سر جایم بنشینم و دست روی دست گذاشته به صورت یک ناظر بیطرف باقی بمانم، در صورتی که تو می‌بایست به میدان بروی، آستین‌ها را بالا بزنی و کار کنی و زحمت بکشی... (رودین، ۲۲۱).

لف تولستوی راهی جز تربیت برای رفع این بیماری اجتماعی نمی‌یابد، او هرگونه کمک مالی را به ایشان نه تنها مفید، بلکه مضر می‌یابد (چه باید کرد؟، ۱۰۲). در تجربیات شخصی وی که در یادداشت‌های «چه باید کرد؟» آمده است بارها او شاهد مواردی است که یکی از این برادران آبلوموف به وی قول می‌دهد که با مبلغی که تولستوی به آن‌ها می‌دهد، مشکلات زندگی خود را حل کند: به شهر و زادگاه خود باز گردد؛ کار و پیشه‌ای مناسب اختیار کند و ...، اما این چنین نمی‌شود و در دیدارهای اتفاقی بعدی، تولستوی ایشان را باز گرم تکدیگری و یا کارهای ناشایست دیگر می‌یابد:

در میان ما اشخاص کم‌ویش خوب، بد، خوشبخت و بدبخت یافت می‌شوند و در اینجا هم وضع عیناً همین بود. این عده کسانی بودند که بدبختی و بی‌نوایی‌شان زائیده مقتضیات و عوامل خارجی نبود، بدبختی در خودشان وجود داشت و ممکن نبود با بخشش چند قطعه کاغذ الوان بر این درد مرهمی نهاد و آن را شفا بخشید (چه باید کرد؟، ۷۴).

درحالی که مردمان فقیر دیگری را ملاقات می‌کند که علی‌رغم فقری که دارند کار می‌کنند و از حاصل زحمت خود پس‌انداز و بخشش هم می‌کنند. چنین ویژگی‌ای تنها حاصل تربیت اخلاقی درست ایشان و معنا داشتن کار و مسئولیت‌پذیری و دیگر مفاهیم اخلاقی در ذهنیت این گروه از مردمان است:

این موژیک‌ها شبیه همان فقرائی بودند که در خیابان می‌دیدم. یکی از آن‌ها «پیوتر» نام داشت و اهل «کالوگا» بود، دیگری «سیمون» و از دهقانان ایالت «ولادیمیر». سرمایه آن دو نفر فقط دو بازو بود و یک دست لباس که به تن داشتند و در مقابل کار طاقت‌فرسای روزانه ۴۰ تا ۵۰ کوپیک مزد می‌گرفتند و قسمتی از آن را پس‌انداز می‌کردند (چه باید کرد؟، ۴۱). نقاط ضعف اخلاقی و رفتاری برادران آبلوموف را میتوان به‌طور کلی در وابستگی آبلوموف‌ها به دیگران، استفاده از حاصل زحمت ایشان، غیرضروری شمردن کار،

خیال‌پردازی، از بین رفتن مهارت‌های فردی و اجتماعی، عدم استقامت / سکون، سخن‌بی‌عمل عنوان کرد.

وابستگی آبلوموف‌ها به دیگران

شیوه تربیتی آبلوموف‌ها به گونه‌ای است که ایشان در زندگی وابسته به کمک دیگری / دیگران هستند. این «وابستگی» ارتباطی به وضعیت مالی و اقتصادی آن‌ها ندارد و نمودهای متفاوتی نزد آبلوموف‌های فقیر و ثروتمند پیدا می‌کند. چرخه زندگی و حتی اراده آبلوموف‌ها غالباً در دست دیگران است:

در آبلوموف شاهد آنیم که او قادر به انجام هیچ کاری نیست و اگر زاخار نخواهد فرمان او را اطاعت کند، ایوان ایلچ نمی‌تواند او را مجبور به اجرای فرمان خویش کند (دابرالولوف، ۸۵۶-۸۵۷).

آبلوموف برای حل کوچک‌ترین مسائل زندگی خصوصی و اجتماعی خویش محتاج نظر و راهنمایی اطرافیان خود است. رودین برعکس خمیره آبلوموفی خویش به گونه‌ای دیگر است. او نه تنها نیازی به شنیدن راهنمایی دیگران در خود احساس نمی‌کند، بلکه خود در موضوعات مختلفی اعم از کلان و خرد که حتی ممکن است از آن‌ها سر رشته‌ای نداشته باشد، سخن می‌راند.

... در همه کارها دخالت می‌کرد. درباره دستورات مربوط به اداره املاک و تربیت کودکان و اداره امور و خلاصه راجع به تمام کارها با داریا میخایلوونا گفتگو می‌کرد، نظریات او را استماع می‌نمود و از وارد شدن به جزئیات ابا نداشت و پیشنهادهای اصلاحی و ابتکاری می‌داد (رودین، ۹۹).

استفاده از حاصل زحمت دیگران

آبلوموف‌ها دوست دارند بیهیچ تلاش و کوششی به خواسته‌هایشان دست یابند. از همین روی ناچار به استفاده از حاصل زحمت دیگران هستند. شاید به‌واقع این مطابق با خواسته و میل درونی ایشان نباشد، لیکن شرایط تربیتی و نوع زندگی آن‌ها مستلزم سوء استفاده از

زحمت دیگری / دیگران است. آبلوموف‌های ثروتمند از حاصل تلاش پدران و اجداد خود برای گذران زندگی استفاده می‌کنند. البته لف تولستوی این توزیع ثروت را غیرعادلانه می‌داند و معتقد است آن نیز حق دیگر مردمان است. او معتقد است که اگر ثروت به‌درستی در میان مردم تقسیم می‌شد، دیگر فقر وجود نمی‌داشت. برخلاف باور او هرچه او در این مسیر بیشتر کوشید تا با بخشیدن ثروت به فقرا ایشان را اصلاح کند، کمتر موفق گردید. چراکه وضعیت اقتصادی علت ثانویه شکل‌گیری آبلومویسم است و علت اصلی و مهم آن نه ثروت و دارایی، بلکه در مسائل و موضوعات تربیتی است. آبلوموف‌های فقیر بجای کار کردن و زحمت کشیدن و خوردن حاصل زحمت خویش ترجیح برداشتن زندگی بدون زحمت دارند. این ویژگی انگل گونه آبلوموف‌های ثروتمند و فقیر که از آبلوموف‌های مطلق به حساب می‌آیند، حتی در آبلوموف‌های غیرمطلق از نوع رودین نیز مشاهده می‌شود.

غیرضروری شمردن کار

تربیت نادرست می‌تواند موجب شکل‌گیری شخصیتی شود که کار کردن را غیرضروری و نالازم می‌شمارد و هدف و انگیزه روشنی در زندگی برای خود نمی‌گذارد. کار کردن نشانه داشتن هدف و وجود انگیزه و معنا در زندگی است. در یک بررسی اجمالی بر روی آبلومویسم متوجه می‌شویم که عمده مشکل آبلوموف‌ها، عدم توانایی ایشان در داشتن حرفه و پیشه و نداشتن درک درست از مفهوم کار در ذهن است:

... هر قدر هم به او گفته شود که کار از ضرورت‌های زندگی و تکلیفی مقدس برای انسان است، هرگز خود را با کار خسته نمی‌کند. از اولین سالهای زندگی‌اش می‌بیند که همه کارهای خانه را خدمتکاران می‌کنند و پدر و مادرش جز دستور دادن به زیردستان و در صورت دیدن اهمال در اجرای دستورهای سرزنش کردن و گوشمال دادن آنها کاری ندارند و نخستین تصورات در ذهنش شکل می‌گیرد. بدین معنی که شرط زندگی و نجات آن است که دست بر دست بگذارد و بنشیند و خود را با کار خسته نکند... و تحول شخصیت او در سالهای بعد نیز در همین راستا صورت می‌گیرد (آبلومویسم چیست؟، ۸۵۲).

پیسارف نیز معتقد است تردید نیروهای فرد را به هلاکت می‌کشاند و فعالیت او را مختل

میکند. شخص از کار کردن دست برمی‌دارد و چون هدفی برای زندگی نمی‌یابد، دست از کار کردن و زحمت کشیدن می‌کشد (پیسارف، ۹۶). زندگی آبلوموف‌های اشرافی و آبلوموف‌های فقیر هر دو عاری از هدفی مشخص است. آبلوموف‌های اشرافی غرق در رفاه هستند و خدمه فراوان در اختیار دارند؛ آبلوموف‌های فقیر به نانی برای سیر کردن شکم خود راضی‌اند. از همین روی است هر دوی آن‌ها نیازی در خود برای آموختن شغل و پیشه‌ای نمی‌یابد. گروه نخست با این منطق که سیصد زاخار در اختیار دارد و گروه دوم علیرغم فقر فراوان، دلیلی برای کار کردن نمی‌یابد! امرار معاش از راههای سهل‌الوصول که شأن و منزلت انسان در آن‌ها رعایت نمی‌شود و در تناقض با تربیت و اخلاق انسانی است، از مشخصه‌های آبلوموف‌های فقیر است. ایشان تکدی‌گری و مانند آن را بر کار کردن ترجیح می‌دهند. به نمونه‌ای از پسرکی که لف تولستوی طبق یادداشت‌هایش در «چه باید کرد؟» او را به خانه آورده و به او پناه می‌دهد، توجه فرمایید:

در خانه من چه آموخته بود؟ نه تنها فرزندان من که تقریباً هم‌سال او بودند کاری انجام نمی‌دادند بلکه همه‌چیز نیز به‌وسیله دیگران برایشان آماده و مهیا می‌گشت و آن‌ها کاری جز این نداشتند که هر چه را در اطراف خود می‌بینند کثیف و بی‌مصرف سازند. شکم را با اغذیه لذیذ و گوارا گر کنند. ظروف را بشکنند و غذایی را که برای این طفل خوراکی شاهانه بود نزد سگ بریزند. (...) او نمی‌دانست فرزندان من مجبورند با تحمل مرارت بسیار، اصطلاحات مشکل صرف و نحو زبان یونانی و لاتین را نیز بیاموزند، اما به فرض دانستن نیز اصولاً نمی‌توانست منظور و مقصود نهایی این تحصیلات را درک نماید، مسلماً اگر به این امر وقوف داشت راه و روش فرزندان من در او شاید تأثیر قابل توجهی به‌جا می‌گذاشت (...) این پسرچه به‌جای رفتن به ده و زندگی در خانه آن موژیک و خوردن سیب‌زمینی و آشامیدن کواس، ترجیح داد به باغ وحش برود، لباس کولی‌ها بپوشد و با روزی سی کوپیک، فیل را به رقص و گردش درآورد (...) حق این بود که می‌فهمیدم تا چه حد ادعای من در تربیت و اصلاح اطفالی که بر اثر ولگردی در خانه یا به قول من دخمه رایانف تلف می‌شوند بی‌معنی است (چه باید کرد؟، ۹۶).

خیال‌پردازی

عنصر خیال‌پردازی در آبلومویسم عنصری به قدرت است. آبلوموف‌ها در خیال خود زندگی ایدئال خود را جستجو می‌کنند، لیکن این ایدئال پای از رؤیا و خیال فراتر نمی‌گذارد: در روین او را گاه در صدد نگارش مقاله‌ای می‌بینیم؛ گاه مصمم به ایجاد رودخانه‌ای برای کشتیرانی (رودین، ۲۱۱)؛ و گاه در میدان نبرد جنگ ملی فرانسه، در حالی که او یک «روس» است!!! (رودین، ۲۲۴).

آبلوموف نیز همین گونه است:

(...) او گاه دوست دارد که خود را سالار سپاهی شکست‌ناپذیر بینگارد که نه فقط ناپلئون، بلکه یروسلان لازارویچ در برابرش به حساب نمی‌آید. در خیال جنگی می‌تراشد و برایشی آن دلیلی می‌اندیشد. مثلاً اقوام آفریقایی به اروپا هجوم می‌آورند یا خود جنگ‌های صلیبی جدیدی ساز می‌کند و سرنوشت ملت‌ها را شکل می‌دهد و شهرها را ویران می‌سازد و ستمکاران را مجازات می‌کند یا برگردن‌کشان می‌بخشاید و در بزرگواری و آزادگی همتایی ندارد.

یا عرصه اندیشه را برمی‌گزیند یا هنرمندی بزرگ می‌شود. همه در برابرش سر فرود می‌آورند و تاج‌های افتخار بر سرش می‌نهند. انبوه مردم به دنبالش می‌شتابند و فریاد می‌زنند: «بینید این آبلوموف است. ایلیا ایلچ نامدار ماست!» (آبلوموف، ۱۰۶-۱۰۵).

تفاوت ویژگی خیال‌پردازی در رودین تورگینف با آبلوموف گنچارف در آن است که خیال‌پردازی در آبلوموف از دایره رؤیا بیرون نمی‌رود و در همان‌جا در نطفه خفه می‌شود و خیالی جدید جای آن را می‌گیرد، در حالی که در مورد رودین می‌بینیم «کلام» او موجب آن می‌شود که خیال‌پردازی‌هایش از دنیای درون او به دنیای بیرون و اطرافیان نفوذ کنند و همین موجب آن می‌شود که در مورد رودین وضع به گونه‌ای دیگری شکل گیرد. عنصر خیال‌پردازی او بدون آنکه هدف و مسیر روشنی را در زندگی طی نماید، مثبت و مفید واقع می‌شود. خیال‌پردازی رودین نیروی محرکی برای اطرافیان و نزدیکان او در زندگی می‌شود. همان‌گونه که در نمونه‌های آمده در بالا می‌بینیم خیال‌پردازی در رودین به قوه

واقعیت درمی‌آید، درحالی‌که در آبلوموف از دایره خواب برون نمی‌رود و این ایدئال را تنها در گذشته و کودکی او می‌توان یافت (دروژنین).

از بین رفتن مهارت‌های فردی و اجتماعی

آبلوموف را می‌توان حاصل و نتیجه تربیت نسل‌های آبلوموف دانست. چنین تربیت و راه و روش زندگی هر آنچه زنده و نیکوست در شخص می‌کشد و به او تنبلی و خوابیدن را می‌آموزد. در آبلومویسم به‌مرورزمان توانایی‌ها و مهارت‌های زندگی فردی و اجتماعی در شخص از بین می‌رود. در آبلوموف شاهد آنیم که او ابتدا از کار کناره‌گیری می‌کند و سپس رفته رفته از جامعه و دوستان خود فاصله می‌گیرد. این اتفاق از روی اراده و خواست و میل درونی آبلوموف‌ها صورت نمی‌گیرد. آن‌ها حتی درک کلی از موضوعاتی که از انجام آن‌ها ناتوان می‌شوند، در خود ندارند.

آیا گمان می‌کنید که او به این طریق فقط از زیر کار شانه خالی می‌کند؟ تنبلی و تن‌آسایی خود را زیر نقاب نادانی پنهان می‌دارد؟ نه، او به‌راستی از کردن هر کاری عاجز است. او نمی‌تواند کوچک‌ترین کار مفیدی بکند و جهل خود را درباره ملکش، به این بین به ایوان ماتوه ایچ اعتراف می‌کند: «ببینید، من نه می‌دانم سهم ارباب چیست و نه از زراعت سرشته‌ای دارم. نه می‌دانم رعیت چیزدار یا بیچاره کدام است، نه اینکه یک خروار جو یا یونجه چه مقدار است و قیمت آن چقدر است. نمی‌دانم بذر فلان محصول را در چه ماهی می‌افشانند و حاصل آن را کی برمی‌دارند و چه وقت می‌فروشند، نمی‌دانم خودم ثروتمندم یا بی‌چیز و یک سال دیگر چیزی برای خوردن خواهم داشت یا به گدایی خواهم افتاد. هیچ نمی‌دانم. بنابراین با من، چنان‌که با کودکی حرف بزنید و بگویید چه باید بکنم...» (داب‌الیوبوف، ۸۵۷-۸۵۸)

«آبلوموف مخلوقی است از هرگونه توانایی حرکت و کوشش ارادی محروم. رخوت و بی‌دردی او به علت تربیت و محیط او است. آنچه اینجا مهم است، نه او، بلکه بیماری او، یعنی آبلومویسم است. چه‌بسا که آبلوموف اگر شغلی موافق میل خود مییافت شروع به کار میکرد. اما این در صورتی ممکن بود که در شرایط دیگری رشد کرده و تحول یافته باشد.

در وضعی که داشت نمی‌توانست کاری باب میل و با روحیه خود سازگار پیدا کند. زیرا به‌طور کلی مفهومی در زندگی نمی‌یافت و نمی‌توانست روابط خود را با دیگران معین کند» (داب‌الیوبوف، ۸۵۹)

آبلوموف گنجارف، خود به عنوان نمادی مستقیم برای دلالت بر مفهوم آبلومویسم رفته رفته تواناییهای خود را در مهارت‌های ارتباطات اجتماعی و درک مسائل روز از دست می‌دهد تا بدان جا که از پس کنترل وقایع عادی روزمره زندگی خود نیز درمی‌ماند: او برده اداره دیگری است... او برده هر زنی و هر تازه رسیده‌ای است. برده هر رذل و خبیثی است که بخواهد او را زیر سلطه خود آورد. او برده خود زاخار است، چنانکه نمی‌شود دانست کدام بیشتر مقهور قدرت دیگری است. این قدر مسلم است که اگر زاخار نخواهد کاری را بکند ایلیا ایلچ قادر نیست او را به کردن آن مجبور کند و اگر زاخار بخواهد کاری را بکند نهی اربابش بر او کارگر نیست...» (آبلوموف، ۸۵۶). علت آن نیست که او (آبلوموف) حاضر نیست، تن به کار در دهد، بلکه آن است که از درک هر گونه ارتباط با آن ناتوان است. او و آبلوموف‌های دیگر رفته رفته مهارت‌های نخستین و ابتدایی زندگی را که پیش‌تر آموخته‌اند، از دست می‌دهند و به فراموشی می‌سپارند.

عدم استقامت / سکون

زندگی آبلوموف‌ها فاقد هدف و انگیزه‌ای روشن و تقریباً ثابت در زندگی می‌شود. زندگی ایشان به گونه‌ای است که بسامد تغییر هدف در زندگی ایشان چندان فراوان است که در فواصل زمانی کوتاه روی می‌دهد (مانند رودین) و یا زندگی آن‌ها به کل در سکون و سکوت می‌گذرد (مانند آبلوموف). پیچورین که خود شخصیت فعالی است، آرامش را در سکون می‌داند.

تغییر هدف با توجه به شرایط و اتفاقات و رویدادهای اطراف موجب پویایی و پیشرفت شخص است، اما اگر این «تغییر» در فواصل زمانی کوتاه و پیدرپی صورت پذیرد، نه تنها مثبت‌ارزایی نمی‌شود، بلکه موجب جلوگیری از شکل گرفتن هر گونه ویژگی و شخصیت مثبت در فرد می‌شود.

در حالی که آبلوموف‌های ساکن، در نقطه‌ای از زمان و مکان ایست کرده‌اند، آبلوموف‌هایی که بر روی هدفی ثابت نمی‌مانند، می‌توانند موجب رشد و پیشرفت اطرافیان خود شوند. این ویژگی برای خود ایشان مضر و برای اطرافیان و کسانی که با ایشان در ارتباط هستند، انگیزه روحی روانی برای پی‌ریزی طرحهای جدید در زندگی ایجاد می‌کند.

لژنف این عیب رودین را نداشتن «استقامت» عنوان کرده است (رودین، ۲۰۷)، اما کلام نیکو را در رودین کاری مثبت دانسته است. کلام رودین چنان تاثیر گذار است که شنوندگان را به حرکت وامی‌دارد. بایسیستوف درباره او می‌گوید:

... باور کنید که این شخص نه فقط آدم را می‌لرزاند، بلکه او را از جا می‌کند و مانع توقف انسان می‌شود، از بیخ و بن تغییرش می‌دهد و مثل یک شمع روشنش می‌کند! (رودین، ۱۹۴)

وجود رودین برای جامعه مفید و حتی لازم است و کلام رودین‌ها موجب تغییر و رشد جامعه میشود؛ باعث آن میشود که اشخاص در شیوه زندگی و راه خود در زندگی به فکر فرو روند و از این راه متحول گردند. او به‌واقع نیروی محرکی قوی برای پیشرفت و تعالی بشر است:

نبوغ، فکر می‌کنم، داشته باشد، اما شخصیت... تمام بدبختی در این است که شخصیت ندارد. ولی موضوع این نیست. میخواهم بگویم که چه نکات خوب و کمیابی دارد. مثلاً رودین لبریز از شور و شوق است. این هم، به عقیده من که یک آدم بی‌حالی هستم، عالی‌ترین صفتی است که در زمان ما وجود دارد. همه ما به‌طور غیرقابل‌تحملی نکته‌بین و بی‌اعتنا و سست شده‌ایم. ما خواب هستیم، خشک و جامد شده‌ایم و باید از کسی که برای یک لحظه ما را وادار به جنبش نماید و خونمان را به جوش بیاورد تشکر کنیم! (...). او نه کلاه‌بردار است و نه متقلب. به عنوان یک آدم زرننگ به حساب دیگران زندگی نمی‌کند، او این کار را مثل یک کودک انجام می‌دهد... (رودین، ۱۹۳).

در روند داستان می‌بینیم ناتالیا که قبل از آشنایی با رودین بسیار خجالتی و گوشه‌گیر بود، آرام آرام از قدرت نطق و سخنرانی برخوردار می‌شود و درس خود را به رودین به‌خوبی پس می‌دهد (رودین، ۱۲۷).

نتیجه

در نتیجه این تحقیق روشن شد که آبلومویسم تنها مختص خانواده‌هایی که در رفاه مالی قرار دارند، نیست. آبلومویسم در تمام اقشار جامعه می‌تواند شکل بگیرد، چرا که علت اصلی آن نه در مادیات، بلکه در مسائل تربیتی نهفته است. از آنجا که تربیت به محیطی که فرد در آن پرورش می‌یابد و نیز سن تربیت بستگی دارد، نقش خانواده و حکومت در آن بسیار مهم و تعیین‌کننده است. تربیت در هر جامعه‌ای تعاریفی خاص از مفاهیم کلی کار، زندگی، خانواده، میهن و ... در ذهن مردم آن جامعه شکل می‌دهد و در نتیجه شخصیت‌های بومی آن فرهنگ را شکل می‌دهد و ایشان را از دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها متمایز می‌کند. هراندازه این مفاهیم از اعتبار بیشتری نزد مردمی برخوردار باشند، به همان نسبت میزان ابتلا به این بیماری اجتماعی کمتر خواهد بود. در این راه، توزیع برابر ثروت میان مردم، آن‌گونه که لف تولستوی بدان معتقد است، چاره‌ساز نیست. این همان تجربه ناموفقی است که در اتحاد جماهیر شوروی رخ داد. هرچند وضعیت مالی می‌تواند علت شکل‌گیری آبلومویسم باشد، اما این تمام علت نیست و تنها بخش کوچکی از آن را دربرمی‌گیرد.

هرچند آبلوموف‌ها انسانهای اضافی و غیرمفید برای روسیه هستند، اما آبلوموف‌هایی از نوع رودین که نه از سکون، بلکه از پویایی و حرکت برخوردارند، می‌توانند نیروی محرکی قوی برای رسید فکری و اجتماعی جامع‌های که در آن به سر می‌برند، به حساب آیند.

پی نوشت:

۱. این مقاله حاصل کرسی نظریه پردازی است که در دانشگاه علامه طباطبائی با همین عنوان برگزار گردیده است. لازم به ذکر است این مقاله در سیزدهمین کنگره بین المللی استادان زبان و ادبیات روسی (اسپانیا - گرانا) با عنوان «عوامل اجتماعی شکل گیری آبلومویسم» خوانده شد و از سوی حضار عالی ارزیابی شد.
2. Обломов
3. Рубид
4. Что же нам делать»
5. Н.А.Добролюбов
6. Обломов. Роман И.А. Гончарова
7. А.В.Дружинин
8. Обломов. Роман И.А. Гончарова
9. Д.И.Писарев
۱۰. دکتر گلکار از اصطلاح «آدمهای زیادی» استفاده کرده اند.
11. В.Белинский

کتاب‌نامه

- تورگینف ایوان. رودین. ترجمه آک قازاریان. تهران: موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۰
تولستوی لئون. چه باید کرد؟ ترجمه دکتر مهدی سمسار. تهران: انتشارات جامی،
۱۳۸۹
- چخوف آنتون. باغ آلبالو. ترجمه سیمین دانشور. تهران: انتشارات قطره، چاپ
دوازدهم، ۱۳۹۳
- لودمیلا اولیتسکایا. مربای روسی. ترجمه مریم شفق. انتشارات هرمس، ۱۳۹۴
گلکار آبتین. مکتب‌های ادبی در تاریخ ادبیات روسیه. تهران: سازمان مطالعه و
تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی. ۱۳۹۲
گنچارف ایوان. آبلوموف. (به انضمام ترجمه مقاله «آبلومویسم چیست؟») ترجمه
از روسی: سروش حبیبی. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۵
- معین محمد. فرهنگ فارسی. جلد ۱ (آ-خ). تهران: انتشارات امیر کبیر. ۱۳۸۶
- Азимов Э.Г., Щукин А.Н. Словарь методических терминов (теория и
практика преподавания языков).-СПБ: «Златоуст», 1999.-472 с.
- Дружинин А.В. Обломов. Роман И.А. Гончарова. [Электронный
ресурс] // Lib.ru/Классика: [2009]. [http://az.lib.ru/d/druzhinin_a_w/
text_0070.shtml](http://az.lib.ru/d/druzhinin_a_w/text_0070.shtml) (дата обращения: 08.10.2014).

Королькова А.В. Словарь афоризмов русских писателей / А.В.Королькова, А.Г.Ломов, А.Н.Тихонов; под рук. Д-ра филол. наук, проф. А.Н.Тихонова.-3-е изд., стереотип.-М.: Рус.яз.-Медиа, 2008.- XVIII [II], 627 с.

Писарев Д.И. Обломов. Роман И.А. Гончарова. [Электронный ресурс] // фундаментальная электронная библиотека «русская литература и фольклор» [2009]. <http://feb-web.ru/feb/gonchar/critics/gvk/gvk-094-.htm> (дата обращения: 1.10.2014).

Словарь русского языка: в 4-х т. / АН СССР, Ин-т рус.яз.; Под ред. А.П. Евгеньевой. 2-е изд., испр. и доп. М.: Русский язык, 1981. Т. 1. А-Й. 736 с.

Шафаги Марьям. Социальные источники формирования обломовщины. Сборник статей XIII конгресса международной ассоциации преподавателей русского языка и литературы «Русский язык в пространстве мировой культуры», 13-20 сентября 2015 г., Гранада, Испания.

Шафаги Марьям. Социальные источники формирования обломовщины. Сборник статей к XIII конгрессу Международной ассоциации преподавателей русского языка и литературы. «Русский язык и литература в пространстве мировой культуры». 13-20 сентября 2015 года, Гранада. Т.14. с. 695-699.

Determinants of the Formation of Oblomovism: Poverty or Wealth?

Maryam Shafaghi¹

Abstract

Oblomovism is a social disease related to behavioral training methods used in families and the society. The term was derived from the Russian name “Oblomov”, which implies indolence and routine life. In literature, Oblomovs have been referred to as redundant people. Although people think it is associated with Russia and Russians, Oblomovism is not limited to Russia and can be observed among different nations with different cultures. Examples of Oblomovs in aristocratic literature include Pechorin, Eugene Onegin, Oblomov and Rodin. Oblomovs also abound among the poor. Their common traits include dependence and parasite, insouciance, fancifulness, loss of individual and social skills, lack of perseverance, stagnancy, etc.

Keywords: Oblomovism, Russian Literature, Social Factors, Training, Wealth, Poverty, Government

1. Assistant Professor of Russian Language, Allameh Tabataba'i University
E-mail: shafaghi@atu.ac.ir